

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

شبهانگ راد

۰۷ فبروری ۲۰۲۲

در وصف دو روز

[سیاهکل ۴۹ و قیام ۵۷]

حرف و حدیث‌ها از این دو روز زیاد و هر گرایش و تفکری، نتیجه‌گیری و ارزیابی‌های سیاسی - سیاسی خود را به بیرون ارائه داده است. منتها، موضوع فعلی نه اشاره و یا رد نظرات مطرح شده، بلکه پرداختن کوتاه به چرائی، به جایگاه و اهمیت سیاهکل و به دنبال قیام کارگران و زحمت‌کشان علیه نظام پهلوی است. دو واقعه‌ای که در پاسخ به ضرورت‌ها و قانون‌مندی‌های حاکم بر جامعه، گسست از ایده‌های کهن، و نیز تعیین تکلیف نهایی مردم در ۲۲ بهمن [دلو] ۵۷ با نظام شاهنشاهی بود.

در هر صورت جدا از ارزش‌گذاری این دو رویداد برزگ، اشاره دوباره به واقعه سیاهکل و متعاقباً قیام توده‌نی را نه تنها نمی‌شود در قسمت کسالت سیاسی نوشت، به عکس می‌بایست از زمره مسؤولیت انسان آزادی‌خواه در انتقال تجارب و به خصوص زنده‌نگه‌داشتن حافظه تاریخی گذاشت. لازم و بجاست تا نسل کنونی و آتی از اهمیت این دو روز با خبر شوند و نیز نشان داده شود که چگونه جنبش کمونیستی و توده‌نی ایران، از ریگزارهای دشواری گذار کردند تا نظام وابسته شاهنشاهی را به عقب هل دهند. طرح این مبحث هم بی‌ربط نیست که ثمره و راه آن‌ها [یعنی سیاهکل و قیام توده‌نی] به بخشی از زندگی هزاران کمونیست، مبارز و توده‌های ستم‌دیده تبدیل گشته و بی‌شبهه، گذشت زمان و علی‌الخصوص تنهایی جنبش‌های کارگری و توده‌نی در برابر نظام سرپا مسلح جمهوری اسلامی برای چندمین مرتبه، این پاسخ‌دهی بنیادین را در برابر هر عنصر و جریان متعلق به مردم قرار داده است که کمونیست بدون حضور و کمونیست خارج از جنبش‌های اعتراضی، ناتوان در جلب و جذب نظر چپ به جامعه و همچنین عاجز از هدایت سمت‌وسو دادن مخالفت‌های عمومی است.

۵۱ و ۴۳ سال است که از واقعه سیاهکل و قیام توده‌ها می‌گذرد و خواهی‌نخواهی، جامعه و دو جنبش از آن زمان تاکنون، دست‌خوش تغییراتی چند شده‌اند. از یکسو جنبش‌های کارگری و توده‌نی در ابعادی غیر قابل انکار به‌میدان آمده‌اند و از سوی دیگر روزنه بس عظیمی در سطوح جامعه قابل رؤیت است. یعنی این‌که به‌همان میزانی که چپ از انجام وظایف پیشینش غافل مانده است، جنبش‌های کارگری و توده‌نی با صلابت و به‌میزانی وسیع‌تر از گذشته در پیش‌اند. هستی هزاران اعتراض و اعتصابات کارگری و توده‌نی، صدها تجمع زنان و دختران برای طلب حقوق پایمال شده‌شان، همچنین تلاش دانشجویان در غیر نظامی کردن و مخالفت با "تنبیه‌های انضباطی" میادین آموزشی، روشن‌گر

این واقعیات است که سازندگان اصلی جامعه، کمترین همسویی و قرابتی با سیاست‌های غیر انسانی نظام ندارند و در همان حال، خواهان تغییر اساسی در عرصه‌های متفاوت هستند. همان سیاست و خواسته‌هایی که در سال‌های ۵۶ و ۵۷، پرچم آن را در دست گرفتند و بالاخره در روز ۲۲ بهمن [دلو] ۵۷، آخرین میخ آن را به تابوت نظام وابسته شاهنشاهی کوبیدند.

ناگفته نماند گرچه سلطنت شاه در اثر اعتراضات بی‌وقفه و همگانی، توسط امپریالیست‌ها به زیر کشیده شد، ولی ساختار اقتصادی - سیاسی جامعه دست نخورده باقی مانده است؛ شاه رفت، ولی طبقه سرمایه‌داری پابرجا ماند؛ شکل حکومتی تغییر کرد، ولیکن حکومت سرنیزه با لباسی دیگر به لتویار کردن جنبش‌های اعتراضی پرداخت. در یک کلام و بنابه هزاران ادله و کارکردها می‌شود، حکم به این نظر داد که مدل و تاریخ سیاسی نظام پهلوی، همان مدل و تاریخ سیاسی نظام جمهوری اسلامی است. بدین جهت که ساختار رفتاری و کرداری هر دو نظام واحد بود و هست؛ هر دو نظام تغذیه‌شان از قدرت‌مردان بزرگ بود و هست، و هر دو نظام در سرکوب جنبش‌های اعتراضی سنگ تمام گذاشتند. در حقیقت سپاه‌کل در بستر چنین شرایط و فضای سیاسی - اقتصادی، در اثر عدم اعتقاد و باور عملی حامیان کارگران و زحمت‌کشان به امر انقلاب، و علاوه بر این‌ها در فضائی مملو از ترس و خوف امپریالیستی سر در آورد و عملاً نشان داد که می‌توان در برابر دشمن سراپا مسلح ایستاد؛ در همان حال نشان داد، نمی‌شود از یکسو ادعای پیشاهنگی مبارزه را در سر داشت و از سوی دیگر از مقابله مستقیم با ارگان‌های بقای امپریالیستی نافرمانی کرد؛ نشان داد، نمی‌شود به فرهنگ ندانم‌کاری‌ها خاتمه داد، مگر آن‌که راه مبارزه جدی را در پیش گرفت. به‌طور قطع سپاه‌کل نقطه پایانی بر سیاست تسلیم‌طلبی و بی‌عملی حاکم بر جنبش کمونیستی - روشن‌فکری، و به‌موازات آن‌ها آغازی در رام‌گشائی عملی و طلایه‌دار جنبش‌های اعتراضی کارگری و توده‌ئی بود.

شوربختانه حدوداً چهار دهه‌ایست که «چپ» فعلی، در خلاف روال وظایف مکتوب شده‌اش در پیش است و کمترین نقش عملی در تغییر و تحولات درون جامعه ندارد. پس تفاوت بس عظیمی بین درک از جایگاه فعالیت و نقش پیشاهنگ کمونیستی توسط سازمان آن‌زمان، با مدعیان امروزی است؛ اگر رزمندگان سپاه‌کل و مبارزان اواخر دهه چهل، بالآمدن و پیش‌رفت جنبش‌های اعتراضی را در حضور عملی و در پیش‌قراولی کمونیست‌ها و نیروهای انقلابی می‌دیدند، ولی «چپ» و مبارزان دوران نظام جمهوری اسلامی، رمز و پیش‌رفت انقلاب را در بی‌حضور، در «مقابله» ثورادور و به ویژه در برآمدن سازمان و حزب موازی با "خود" می‌بینند. بر اساس چنین منش و نگرشی می‌شود گفت، که ناهم‌سانی فعالیت عجیب و غریبی در افکار «چپ» و آن‌هم با هر کمیت و تعدادی نهادینه شده است، و مهم‌تر این‌که هیچ‌کس حاضر به قبول مسئولیت و اعلان آن در سطح عمومی نیست؛ هیچ فرد و جمعی حاضر به بیان حقایق در ناآماده بودن خودی در انجام کار جدی و ثمربخش نیست. طرز فکر و طریقه‌ای که نه تنها در مغایرت با افکار رزمندگان راه‌رهای و سپاه‌کل، بسا که در تضاد عمیق با آرمان کمونیستی قرار دارد.

اضافه‌تر این‌که در متون مارکسیست - لنینیستی آمده است انقلاب، عنصر و نیروی وابسته به‌خود را می‌طلبد؛ آمده است که همگانی‌تر شدن افکار کمونیستی با ارتباط و در هدایت مبارزات کارگری و توده‌ئی امکان‌پذیر است. به این سبب که طبقه بالا سازمان، عناصر و نیروهای عمل خود را در برابر طبقه پائین سازمان داده است و بنابراین هر فرد و دسته حامی مردم هم، ملزم به حضور و نیز ملزم به برپا کردن سازمان متناسب با قاعده‌بندی‌های حاکم بر جامعه است. محرز است که لنگر انداختن و یا با پهلوی گرفتن سیاسی نمی‌شود، کشتی بالائی‌ها را غرق و سیاست‌های نظام حاکم در ایران را پس زد؛ همچنین محرز است که کنارنشینی [طولانی] جوابگو نیست و دشمن را غرمت‌تر و بی‌پروا تر خواهد کرد. نظام جمهوری اسلامی خلاف ارزیابی‌های ده‌ها سازمان و تجمع سیاسی [آن‌زمان] مبنی بر "نااستواری" و "بی‌ثباتی" اش،

نزدیک به نیم قرن پا بر جا مانده است، به این علت که میدان کاملاً خالی از نمایندگان سیاسی مردم شده است. پناه بُردن بعضاً مردم [آن هم] در دوره های معینی به سیاست های اصلاح طلبی، اعتدال و نظایر این ها، نمایان گر آن است که جامعه فاقد تکیه گاه سیاسی حقیقی و وابسته به جنبش های کارگری و توده ای است. عدم جلو رفتن اعتراضات مردمی و به خصوص تعرض ارگان های رنگوارنگ سرکوب، ربط مستقیمی به این موضوع [یعنی به نبود سازمان کمونیستی در درون] دارد. مخالفتی نیست که چنین وضعیت طولانی و ناهنجاری باعث شده است تا نظام جمهوری اسلامی خود را در موقعیت بسیار بالاتری قرار دهد. نیز درست است که سیاست «دیوار موش داره، موش هم گوش داره» [دوران نظام شاهنشاهی] از صحن جامعه و از درون خانه ها رخت بر بست، اما جو خفقان آور و نظامی به مراتب گسترده تری در درون جامعه، بر شانه ها و در خانه های مردم سنگینی می کند. بی شک تغییر چنین وضعی، یعنی شکستن فضای نظامی جامعه به عهده سازمان از نوع رزمندگان سیاهکل است. به راستی جامعه نشنه کمونیست های آن زمانه است؛ کمونیست هایی که برخلاف واماندگان سیاسی، ناممکن ها را ممکن و با بُرش مبارزاتی شان به امکانات افزودند و راه را برای نابودی نظام هموار کردند. این روزها کمتر عنصر و یا تجمعی را می توان سراغ داشت که منکر اثرگذاری سیاهکل در درون جامعه بود. همه و علی رغم بعضاً مخالفت های آغازین، فهمیده اند نظام جمهوری اسلامی بسیار هار و خشن است؛ فهمیده اند زبان و منطق اش، گزنده و سرکوب عنان گسیخته است؛ فهمیده اند که هرگونه مخالفتی در ایران، برابر با دستگیری، شکنجه و اعدام است؛ تعرض مسلحانه به خلق کُرد، ترکمن صحرا و به خاک و خون کشاندن کارگران بیکار، طرح مالک و مستاجر برای بدام انداختن کمونیست ها، مبارزین و مخالفین، کُشتار بی رحمانه در درون زندان ها، اسیدپاشی به سر و صورت زنان و دختران و هزاران مورد دیگر، ماحصل سیاست های گستاخانه سران حکومت به مردم است. شکی نیست که حاکمان ایران فاقد پایه ای ترین استانداردهای انسانی اند؛ دیده شده است که کمترین باوری به حقوق سازندگان اصلی جامعه ندارند. تنها زبان شان گلوله و تعرض بی رحمانه به خواسته های اولیه میلیون انسان دردمند و قربانیان نظام امپریالیستی است؛ همچنین دیده شده است که چگونه سران حکومت در مواجهه با هر اعتراض و اعتصاب کارگری و توده ای، اراذل و اوباشان خود را به جان آن ها می اندازند و مرتکب آن چنان جنایاتی می شوند که توضیح همه جانبه آن ها، محال است. منظور از این که جامعه نیازمند عناصر و نیروهای عمل در برابر نیروهای عمل ضد انقلاب است؛ منظور از این که با عنصر و یا با نیروی گریز از مبارزه نمی شود توده ها را از آزار امپریالیستی نجات داد؛ منظور از این که، گفته ها و سر و صدا های سیاسی و آن هم در محیط غیر خودی، غیر کارساز [و فاقد شنوایی] است.

خلاصه عمر نظام جمهوری اسلامی نزدیک به چهار دهه و نیم رسیده است و بنابه گفته ها و ارزیابی های سیاسی پیشین، قرار نبود تا به حال سران حکومت در سر کار بمانند؛ قرار نبود دموکراسی مدنظر توده ها که در سال های پایانی عمر نظام پهلوی، بر فضای جامعه طنین انداز شد، به دیکتاتوری بیش از پیش و به سرکوب وحشیانه تر منتهی شود؛ قرار بر این نبود کمونیست ها، مبارزین و مخالفین، کارگران و زحمت کشان در محیط مختص به مناسبات نظام قبلی، سر از زندان ها در آورند و توده ها مورد تعرض قرار گیرند. ولی آنچه در جامعه ایران مشاهده - شده و - می شود، آن است که دموکراسی ادعایی طبقه سرمایه داری تنگتر، بگیر و بندها بیش تر و سرکوب در ابعاد بی سابقه تری گریبان میلیون ها انسان دردمند را گرفته است. پس با وارنگی مکانی و فعالیتی نمی شود، حرف از به سر انجام رساندن انقلاب کارگری و توده ای و نیز حرف از انجام وظایف کمونیستی زد. حمایت، وفاداری به راه و خواسته های توده های ستم دیده سال های ۵۶ و ۵۷، تنها در انتخاب سیاست حضور و بدنبال وابسته به مقابله رودرو با ارگان های سرکوب است؛ انتخابی که

قبل‌ترها، یعنی کمونیست‌های اواخر دههٔ چهل پیشهٔ خود ساختند و از این طریق بُود که توانستند اعتماد توده‌ها را به‌خود جلب کنند و به ارزش آرمان کمونیستی بی‌افزایند.

۶ فیروری ۲۰۲۲ برابر با ۱۷ بهمن [دلو] ۱۴۰۰